

یادداشتی بر یک روایت «سرمایه داری دولتی» از انقلاب کوبا

گامران نیری

دفتر پانزدهم «نگاه» نوشته‌ی کوتاهی از جعفر رسا دارد، که به ارزیابی انقلاب کوبا می‌پردازد. رسا از جمله سوسیالیست‌های ایرانی است، که نظام اتحاد شوروی و اروپای شرقی را «سرمایه داری دولتی» قلمداد کرده‌اند. رسا از این دیدگاه نظری و برای بسط همین ادعا به انقلاب کوبا، دست به قلم برده است.

به نظر من، ارزیابی رسا، اشکالات نظری، تحلیلی و سیاسی مهمی دارد. اول، اتکای او به دیدگاه نظری «سرمایه داری دولتی» است. رسا، خواننده را به نوع ویژه‌ای از نظریات «سرمایه داری دولتی» رجوع نمی‌دهد. اما این «نظریات» یک دست نیستند. بزرگ‌ترین گرایش سیاسی‌ای که اتحاد شوروی را «سرمایه داری دولتی» خواند، مائوئیست‌ها بودند که به دنبال منازعه‌ی مسکو و پکن، در سال‌های ۱۹۶۰، بدون اتکا به یک نظریه منسجم به این نتیجه رسیدند. کمی بعد، پکن، اتحاد شوروی را «سوسیال امپریالیست» خواند و با این توجیه سیاسی به هم‌کاری با واشنگتن در برابر این «خطر بزرگ تر» پرداخت.

اما سوسیالیست‌هایی چون زایا دونایوسکایا (۱۹۷۱) و شارلز بتلهایم (۱۹۷۵) با نیت درک بهتر ماهیت طبقاتی اتحاد شوروی دست به پرداختن نظریات «سرمایه داری دولتی» خاص خود زدند. رزنیک و ولف (۲۰۰۲)، که خود طرف دار نظریه‌ی «سرمایه داری دولتی» هستند، اذعان دارند که این دست نظریات تا به کنون با مشکلاتی روبرو بوده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند، که نظریات تا به کنونی بر اساس اصل قرار دادن «مالکیت» یا «قدرت» بنا شده‌اند و در مقابل نیاز به تحول اساسی در فرآیند کار را پیشنهاد می‌کنند. اما نظریه‌ی «سرمایه داری دولتی» رزنیک و ولف خود به لحاظ شیوه‌شناسی و شناخت‌شناسی اشکال اساسی دارد، با نظریه‌ی مارکس تفاوت می‌کند، و کاریکاتوری از تاریخ انقلاب روسیه و اتحاد شوروی و سیاست جهانی در قرن بیستم به دست می‌دهد. (نگاه کنید به نیری، ۲۰۰۵، در همین دفتر «نگاه»)

اضافه بر اشکالات ساختمان نظریات «سرمایه داری دولتی» – یعنی منطق درونی آنان – قابلیت توضیحی آنان – یعنی منطق بیرونی‌شان – نیز مورد سؤال است. در این دست از نظریات، «سرمایه داری دولتی» صرفاً مرحله‌ی جدیدی از رشد سرمایه داری دولتی است. به این ترتیب، فروپاشی اتحاد شوروی و اروپای شرقی در این نظریات قابل پیش‌بینی نبود. به علاوه، پانزده سال روند انباشت سرمایه در روسیه و دیگر کشورهای «بلوک شرق»، که هم‌راه با اشک و خون کارگران و زحمت‌کشان بوده است و در ادبیات پر حجمی زیر عنوان «گذار به سرمایه داری» نظریه‌پردازی هم شده است، شکی به جا نمی‌گذارد که این کشورها هر چه بودند، سرمایه داری نبودند. حداقل امروزه دیگر هیچ نظریه‌پرداز جدی‌یی نمی‌تواند منکر

نیاز به یک بازاندیشی جدی از نظریات «سرمایه داری دولتی» و سایر نظریات در مورد ماهیت طبقاتی اتحاد شوروی نشود. یک چنین کوششی توسط باری شپارد (۲۰۰۱) به این نتیجه می‌رسد، که نظریه‌ی تروتسکی (۱۹۳۵) – که اتحاد شوروی را نه سوسیالیستی و نه سرمایه داری، که جامعه‌ی در گذار ارزیابی می‌کرد – به واقعیت تجربی تاریخی نزدیک تر است. نظریه‌ی تروتسکی در عین حال این حسن را داشت، که خط مشی انقلاب کارگری در اتحاد شوروی را با دفاع از اتحاد شوروی در برابر امپریالیسم توأم می‌کرد. تروتسکی معتقد بود، که اتحاد شوروی یک دولت کارگری منحط است و احیای انقلاب سوسیالیستی در گرو قدرت سیاسی مجدد پرولتاریا است.

این مختصر، به نظر من، دلیل کافی برای احتراز از دیدگاه نظری «سرمایه داری دولتی» برای ارزیابی انقلاب کوبا است. اما اشاره به شیوه‌ی مستتر در این دیدگاه نظری، که در نوشته‌ی رسا نیز به چشم می‌خورد، برای درک بهتر نقض این برخورد با پدیده‌ی انقلاب اجتماعی مفید می‌تواند باشد. دیدگاه نظری «سرمایه داری دولتی» به نظریه‌ی در مقابل تاریخ (جدال طبقاتی) اصالت می‌دهد. در نتیجه، تصویر نظری از جامعه‌ی سوسیالیستی بر فرآیند واقعی انقلاب سوسیالیستی – که تعمیق مبارزه‌ی طبقاتی است – اولویت داده می‌شود و تحلیل گر به جای ارزیابی دینامیسم مبارزه‌ی طبقاتی به تناقض وضع موجود تا آینده‌ی موعود می‌پردازد و تداوم جامعه با گذاشته‌اش برجسته می‌شود.

رسا همین شیوه را در ارزیابی‌اش از انقلاب کوبا به کار می‌برد. اگر چه در پاراگراف اول نوشته‌اش، رسا به پایبندی رهبری و توده‌ی عظیمی از کارگران و زحمت‌کشان کوبایی به سوسیالیسم و برخی از دستاوردهای انقلاب کوبا اشاره می‌کند، اما این اشاره نه از روی علاقه به اراده‌ی مبارزاتی این عده و نه برای بررسی دستاوردهای تا به کنونی انقلاب به عنوان نتایج حاصله از مبارزات اجتماعی، که رابطه‌ی تنگاتنگ با فرآیند هر انقلاب سوسیالیستی واقعی دارند، است. برعکس! پاراگراف دوم نوشته‌ی رسا با این جمله‌ی تعیین‌کننده شروع می‌شود: «با این وجود... واقعیت این کشور با آن چه قرار بود سوسیالیسم کارگران باشد، فاصله دارد.» رسا شکایت دارد، که در کوبا هنوز کار مزدی هست؛ که به جای «جامعه‌ی آزاد تولید کنندگان، یک نظام اقتصادی متمرکز برپاست»؛ که «هنوز نشانی از شوراهای خودگردان کارگرانی که تولید و توزیع را تماماً در دست داشته باشند، وجود ندارد»؛ که در عوض «یک دولت متمرکز با ابزار سیادت و کنترل گسترده وجود دارد.»

دقت کنید، رسا به این مسأله نمی‌پردازد که آیا انقلاب کوبا قدمی در زمینه‌ی زوال کار مزدی برداشته است یا نه؟ و آیا امکانات بهتری برای ایجاد یک جامعه‌ی آزاد تولید کنندگان خودمختار به دست آمده است یا خیر؟ رسا علاقه‌ای به مبارزه برای جایگزینی کار بر اساس انگیزه‌ی مادی با کار بر اساس انگیزه‌ی اخلاقی – امری که با نام ارنستو چه گوارا هم راه است – نشان نمی‌دهد. او هم چنین به تبدیل بخش اعظم مزارع دولتی به تعاونی‌های خودگردان کشاورزی به سال ۱۹۹۳، که در آن «شوراهای خودگردان کارگری» تولید و توزیع را در دست دارند، اشاره‌ی نمی‌کند. رسا چند بار در نوشته‌اش به دشمنی بی‌امان امپریالیسم آمریکا با انقلاب کوبا و محاصره‌ی اقتصادی این کشور اشاره می‌کند، اما هیچ رابطه‌ی بین این واقعیت و وجود یک «دولت متمرکز با ابزار سیادت و کنترل گسترده» نمی‌بیند. در یک کلام، رسا فرآیند انقلاب سوسیالیستی به دلیل نبود یک جامعه‌ی تمام‌عیار کمونیستی را نفی می‌کند.

از این جا به بعد، مشکل رسا تعیین تکلیف ماهیت انقلاب کوبا است: اگر سوسیالیستی نیست، پس چیست؟ پاسخ رسا این است: «انقلاب کوبا از

جنبش‌های اجتماعی قرن گذشته میلادی علیه استثمار و حکومت‌های امپریالیستی بود.» «انقلاب ضد آمریکایی، یک حکومت متمرکز، که استقلال کوبا و نه رهایی کارگر از کار مزدی را هدف خود داشت، به سر کار آورد. این حکومت مدافع الگوی اقتصادی و سیاسی‌ای بوده است، که در شوروی سابق و اروپای شرقی، نوع سرمایه داری دولتی بوده است.» یعنی انقلاب ۱۹۵۹ بورژوازی بوده و با پذیرش الگوی اتحاد شوروی، یک «نوع دولتی سرمایه داری» در کوبا به وجود آمده است. اگر چه رسا در مورد ماهیت طبقاتی رهبری و طبقه حاکم کوبا مستقیماً نظری نمی‌دهد، اما از این جمع بندی آشکار است که این‌ها نیز بورژوا هستند.

اگر از ادعاهای نادرست رسا بگذریم (که مثلاً حکومت کوبا مدافع الگوی رایج در اتحاد شوروی و اروپای شرقی بوده است)، آن چه حیرت‌انگیز است، حذف نقش کارگران و دهقانان در انقلاب کوبا و دینامیسم مبارزه‌ی طبقاتی به ویژه بعد از ۱۹۵۹ است. کارگران و دهقانان، ضامن اساسی پیروزی انقلاب سال ۱۹۵۹ بودند و هم این‌ها در رابطه‌ای تنگ‌تنگ با رهبری فیدل کاسترو در دفاع از برنامه‌ی مونکاو (که رسا به آن نیز توجه نمی‌کند) و در برابر مقاومت ضد انقلابی زمین داران بزرگ و سرمایه داران و امپریالیسم آمریکا، انقلاب را در جهت ضد سرمایه داری گسترش دادند. این مبارزه‌ی ضد سرمایه داری در پاییز ۱۹۶۰ به اوج رسید و تداوم این انقلاب، که هر چه بیشتر پرولتری می‌شد، رهبری انقلاب را — که به دور یک برنامه‌ی دموکراسی و ملی انقلابی، اما با یک استراتژی پرولتری به مبارزه با دیکتاتوری باتیستا برخاسته بود — با وظایف یک انقلاب سوسیالیستی مواجه کرد. این فرآیند دیالکتیکی رهبری و توده در انقلاب کوبا توسط چه گوارا در کتاب معروفش، «انسان و سوسیالیسم در کوبا»، جمع بندی شده است. با رادیکال شدن انقلاب، بخش‌هایی از نیروهایی که در پیروزی ۱۹۵۹ شرکت داشتند — از جمله بخشی از جنبش ۲۶ ژوئیه — کنار کشیدند و حتا به جبهه‌ی ضد انقلابی سرمایه داران و زمین داران بزرگ که مصادر شده و در فلوریدا در ایالات متحده جمع شده بودند، پیوستند. این جمع ضد انقلابی بود، که توسط واشنگتن متشکل و مسلح شد و به عنوان پیش قراول ارتش ایالات متحده به خلیج خوک‌ها و کوبا فرستاده شد. اما میلیشیای کارگران و دهقانان کوبایی در ۷۲ ساعت این پیش‌آهنگ امپریالیستی را شکست دادند و انقلاب سوسیالیستی را هدف خود اعلام کردند. این مبارزه‌ی طبقاتی تا به امروز ادامه داشته است. جبهه‌ی ضد انقلاب هنوز در فلوریدا فعالیت دارد. اما با گذشت زمان بیشتر به یک باند مافیایی تبدیل شده است. ایالات متحده و دیگر قدرت‌های امپریالیستی، روزمره در تدارک سرنگونی انقلاب و بازگشت سرمایه داری به کوبا هستند. در مقابل، کارگران و دهقانان و رهبری انقلاب کوبا آب دیده تر، متشکل تر و مصمم تر از همیشه برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنند. پیروزی نهایی انقلاب کوبا، اما آن چنان که مطلوب رسا باشد — یعنی ایجاد یک جامعه‌ی کمونیستی — در گرو گسترش انقلاب سوسیالیستی در دیگر کشورهای جهان است.

رسا نوشته‌اش را با توصیه‌ای به جنبش کارگری خاتمه می‌دهد. به نظر او، فروپاشی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، دوره‌ی جدیدی را گشوده که با مبارزه‌ی کارگران برای «الغای موقعیت خود به عنوان برده‌ی مزدی» مشخص می‌شود. اما فروپاشی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی دو جنبه‌ی متضاد داشت. از یک سو، امپریالیسم موفق به گسترش فرآیند انباشت سرمایه به روسیه و اروپای شرقی و آسیای مرکزی شد. این امر تنها با درهم کوبیدن دستاوردهای کارگران و دهقانان در این سرزمین‌ها میسر شد. از جانب دیگر، از هم پاشیدن استالینیسیم و احزاب استالینستی در سطح جهان، به هم راه بحران سوسیال دموکراسی و دیوان سالاری کارگران، که

نتیجه‌ی بحران نرخ متوسط سود سرمایه داری است، امکان تفکر و عمل مستقیم کارگران را در همه جا افزایش داده است. تهاجم وحشیانه‌ی سرمایه، که سه دهه ادامه دارد، تنها با درهم کوبیدن جنبش‌های کارگری موفق به حل بحران سرمایه داری خواهد شد و انقلاب کوبا یکی از اهداف اساسی این تهاجم وحشیانه است.

امپریالیست‌ها، انقلاب کوبا را به عنوان یکی از سنگرهای مقدماتی جنبش کارگری و سوسیالیستی جهان می‌شناسند و از همین رو از آن نفرت دارند. اما کارگران مبارز و مردم تحت ستم در آمریکای لاتین و دریای کارائیب، در آفریقا و در دیگر نقاط جهان، انقلاب کوبا را نمونه‌ای از آن چه امکان پذیر است، اگر قدرت سرمایه داران و زمین داران بزرگ شکسته شود و جامعه تدریجاً بر اساس نیاز انسان‌ها بازسازی شود، می‌بینند. انقلاب کوبا الهام بخش انقلاب در گرانادا و در نیکاراگوئه بود. امروز، انقلاب کوبا الهام بخش جنبش کارگری و مردم تحت ستم در ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین است، که از زیر بار نتولیرالیسم به مبارزه در آمده‌اند. جنبش برای جهانی دیگر، یک تمدن سوسیالیستی — از جمله محو کار مزدی — جدا از این فرآیند مبارزات اجتماعی شکل نخواهد گرفت. انقلاب کوبا و رهبری آن، بخش مهمی از این حرکت جهانی هستند. متأسفانه، جعفر رسا جنبش کارگری را در مقابل انقلاب کوبا و نه هم راه آن قرار می‌دهد.

* * *

منابع فارسی:

— جعفر رسا، «در پایان یک دوره»، دفتر پانزدهم «نگاه»، صفحه‌ی ۱۰۷؛
— کامران نیری (۲۰۰۵)، بررسی کتاب «نظریه‌ی طبقه و تاریخ سرمایه داری و کمونیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی»، دفتر شانزدهم «نگاه»؛

منابع انگلیسی:

Bettelheim, Charles. (1975) *Economic Calculation and Forms of Property: An Essay on the Transition between Capitalism and Socialism*. New York: Monthly Review Press.
Bettelheim, Charles. (1976) *Class Struggles in the USSR: First Period, 1917-1923*, translated by Brian Pearce. New York: Monthly Review Press.
Bettelheim, Charles. (1978) *Class Struggles in the USSR: First Period, 1923-1930*, translated by Brian Pearce. New York: Monthly Review Press.
Dunayevskaya, Raya. (1971) *Marxism and Freedom*. London: Pluto Press.
Dunayevskaya, Raya. (1992) *The Marxist-Humanist Theory of State-Capitalism: Selected Writings by Raya Dunayevskaya*. Chicago: News and Letters.
Resnick, Stephen A., and Richard D. Wolff. (2002) *Class Theory and History: Capitalism and Communism in the USSR*. New York and London: Routledge.
Sheppard, Barry. (2001) "Theories of the USSR in Light of Its Collapse," *Links: International Journal of Socialist Renewal*. Number 18, pp. 98-111. May-August.
Trotsky, Leon. (1937) *The Revolution Betrayed: What Is the Soviet Union and Where Is It Going?* New York: Pathfinder Press (1972).

* * *